



بررسی تطبیقی حرص در قرآن کریم و مثنوی مولانا

مهناز حسنی حمیدآبادی^۱ (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد قائم شهر

مه‌رعلی یزدان پناه^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۸

چکیده

بی‌شک اخلاق از اساسی‌ترین مباحث زندگی فردی و اجتماعی هر ملت می‌باشد. در اسلام، بعد از یکتاپرستی هیچ موضوعی مانند اخلاق مورد اهتمام واقع نگردیده است. به همین علت، مسائل اخلاقی در شعر و ادب فارسی، به ویژه نزد مولوی انعکاس فراوان دارد. تأثیر منفی و مخرب و احیاناً مثبت صفت ذاتی حرص در زندگی انسان، غیر قابل انکار است؛ به همین سبب در قرآن کریم و مثنوی از جایگاه گسترده‌ای برخوردار است. در مقاله پیش رو، تلاش

1. Email: hassani.mahnaz66@gmail.com

2. Email: dryazdanpanah1379@yahoo.com

بر آن است تا مقصود از حرص، بسامد، انواع، علت، نتایج و راه‌های درمان آن را به صورت تطبیقی میان قرآن کریم و مثنوی معنوی بررسی شود. مولوی به طور گسترده و متأثر از قرآن، در صدد تفسیر آیات مرتبط با حرص است و به زوایای ارزشمندی اشاره دارد که جامعه‌ی کنونی ما شدیداً به آن نیازمند است. در دیدگاه آنها، حرص دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است و مهمترین آثار سلبی آن، کور و کر شدن، محروم شدن از معرفت عرفانی، قطع رحمت پروردگار، تولید غم، رنج بیهوده و عدم استجاب دعا و ... است.

واژگان کلیدی: اخلاق، حرص، قرآن کریم، مثنوی.

۱. مقدمه

۱-۱: بیان مساله:

بی‌شک اخلاق یکی از اساسی‌ترین مباحث در زندگی فردی و اجتماعی هر ملت می‌باشد. در ادیان مختلف، به ویژه در اسلام بعد از یکتاپرستی هیچ موضوعی چون اخلاق مورد اهتمام و تأکید واقع نگردیده است. به همین علت، مسائل اخلاقی در شعر و ادب فارسی انعکاس فراوان دارد. مولوی نیز به طرز گسترده‌ای به آن پرداخته و زوایای ارزشمند آن را متأثر از قرآن کریم و اندیشه قوی خود تبیین نمود. حرص یکی از صفات ذاتی و اخلاقی بشر است که تاثیر منفی و مخرب و احیاناً مثبت آن در زندگی انسان غیر قابل انکار است، به همین سبب در قرآن کریم و مثنوی از جایگاه گسترده‌ای برخوردار است.

اخلاق در همه مکاتب و هر عصر و زمانی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است؛ به همین دلیل این بحث یکی از مهمترین مباحث قرآنی است و از طرف دیگر، مهمترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد و در قرآن کریم، احادیث و سیره معصومین (ع) به آن سفارش زیادی شده است. شاعران و نویسندگان ادب فارسی در کنار این آثار و آموزه‌های ارزشمند و با تأثیرپذیری از آنها، به بیان مسائل اخلاقی و تربیتی پرداخته‌اند. مولوی یکی از شاعران بلند پایه ادبیات فارسی است که با الهام از آموزه‌های دینی، اخلاقی و انسان‌ساز مکتب اسلام، اندیشه‌ها و مسائل اخلاقی را در قالب اشعاری زیبا تحلیل و تفسیر کرده است. از زیبایی‌های شعر مولوی، وجود نمونه‌های برجسته و دلنشین اشعار عرفانی همراه با آموزه‌های اخلاقی است.

حرص و طمع یکی از صفات رذیله اخلاقی و یکی از شاخصه‌های حب دنیا محسوب می‌شود. در طول تاریخ، همواره حرص و افزون‌طلبی، سرچشمه انواع جنایات، جنگ‌ها و خونریزی‌ها، قتل و غارت‌ها، و پشت کردن به اصول انسانی و فضایل اخلاقی بوده است. نقطه مقابل آن، قناعت است که سبب آرامش، عدالت و صلح و صفاست.

براین اساس، نگارندگان در مقاله پیش رو، بر آن شدند تا با مراجعه به مثنوی معنوی، حرص و طمع را در این اثر مورد بررسی و تحلیل قرار دهند و مفاهیم مطرح شده در شعر مولانا در این باره را با قرآن کریم تطبیق دهند.

۲-۱: سوالات تحقیق:

نگارندگان در مقاله پیش رو، بر آن هستند تا با استخراج آیات و ابیات مرتبط با حرص در قرآن و مثنوی معنوی و تطبیق آنها به پرسش‌های ذیل پاسخ گویند:

۱- مقصود از حرص از منظر قرآن و مثنوی چیست؟

۲- بسامد حرص در قرآن و مثنوی چگونه است؟

۳- انواع حرص در قرآن و مثنوی چگونه است؟

۴- علت حرص در قرآن و مثنوی چیست؟

۵- نتایج حرص در قرآن و مثنوی چیست؟

۶- راه درمان حرص در قرآن و مثنوی چیست؟

۳-۱: اصطلاحات تحقیق

۳-۱-۱: **اخلاق:** واژه اخلاق، جمع خُلُق و خُلُق به معنای سرشت، خوی، طبیعت، عادت و امثال آن است که به معنای صورت درونی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود و در مقابل خُلُق یعنی صورت ظاهری انسان، قرار دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۱۹۴) بسیاری از فلاسفه و حکمای اسلامی، اخلاق را با توجه به معنای لغوی آن تعریف کرده‌اند. گاه منظور از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود. شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از «صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل و تروی از آدمی صادر شود». (مسکویه، بی تا: ۵۱) اخلاق هرگاه به صورت جمع به کار برود، به معنای جمیع یا مجموعه‌ای

از خصلت‌ها و ویژگی‌های نفسانی یک فرد (با گروه یا جامعه یا دین) است که منشأ و مصدر نوع خاصی از سلوک و زندگی می‌باشد؛ اما اگر به صورت مفرد به کار رود به معنای خصلت یا صفت نفسانی است که منشأ و مصدر نوع خاصی از عمل و رفتار است. به عبارت دیگر، انجام فعل خاصی را تسهیل می‌کند. صفاتی همچون: شجاعت، سخاوت، و یا بُزدلی و بخل گاهی به گونه‌ای در انسان راسخ و پایدار می‌گردد که انسان بدون تأمل و فکر، افعال مربوط به آنها را انجام می‌دهد و به اصطلاح، این صفات در وی به صورت «ملکه» در آمده است و گاه این گونه نیست که در این صورت آن صفت را «حال» می‌نامند. (معلمی، ۱۳۸۴: ۱۳) خواجه نصیرالدین طوسی، علم اخلاق را علم چگونگی اکتساب اخلاق نیکو می‌داند که بر اساس آن، افعال و احوال شخص نیکو می‌شود. (طوسی، بی تا: ۱۴) آیت‌الله مطهری، نیز آن را علم چگونه زیستن خوانده است. (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۹۰)

۱-۳-۲ حرس: حرص در لغت عبارت است از «علاقه شدید قلبی» (قرشی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱۹) و «زیاده‌روی در آزمندی و میل و اراده» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۲۷) و واژه‌های معادل آن طمع و آرز هستند.

و در اصطلاح علم اخلاق حرص چنین توصیف شده است: «حالت و صفتی نفسانی است که انسان را به جمع‌آوری آنچه نیاز ندارد، بر می‌انگیزد، بدون آنکه به حدّ و مقدار معینی اکتفا کند، چون حریص هرگز به حدّی که در آنجا توقف کند، منتهی می‌شود.» (مجتبوی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۳۷)

شایان ذکر است که نگارندگان در این مقاله از قرآن کریم ترجمه‌ی مهدی الهی قمش‌های بهره برده‌اند.

۱-۴: پیشینه‌ی تحقیق:

در خصوص مقایسه قرآن و مثنوی و تأثیر قرآن بر مولوی، آثار ارزشمندی به چاپ رسیده است. مانند: «نمادهای قرآن در مثنوی»، «قرآن در مثنوی»، «نقش قرآن در جهان‌بینی عرفانی و تأثیر آن در مثنوی». «شیوه‌های استفاده‌ی مولوی از آیات قرآن با تأکید به دفتر چهارم مثنوی»، «تجلی قرآن در مثنوی معنوی»، «مقایسه‌ی مثنوی طاق‌دیس با مثنوی معنوی با تأکید بر تأثیرپذیری از قرآن مجید»، «سیمای قرآن در مثنوی»، کتاب ارزشمند «قرآن و مثنوی» اثر خرمشاهی، و کتاب «تأثیر قرآن بر محتوا و ساختار مثنوی معنوی» اثر سید اسحاق شجاعی. همچنین در رابطه با حرص در مثنوی و قرآن کریم تاکنون

پژوهش‌های چندی به صورت جداگانه انجام گرفته است. به عنوان نمونه:

۱- مقاله‌ای تحت عنوان «حرص و طمع در مثنوی مولوی و مقایسه‌ی آن با چهار اثر در حوزه ادبیات تعلیمی» که در سال ۱۳۹۲ توسط لیلا نوروزپور در نشریه تخصصی بهار ادب، منتشر شده است. نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسیده است که مولوی، طمع را مانعی در امر شناخت می‌داند و البته مبنای فکری او در این موارد، آموزه‌های قرآنی است.

۲- پایان‌نامه‌ای با عنوان «حرص و طمع در مثنوی معنوی» نوشته مهدی صفری، به راهنمایی استاد جلیل تجلیل در دانشگاه تهران به رشته تحریر در آمده است. در این رساله بیان شده است که از دیدگاه مولوی حرص و طمع در دو جنبه مثبت و منفی وجود دارد که تحصیل علم و عبادت خدا و عشق الهی و آزمندی در فراهم آوردن امکانات آسایش دیگران امری مطلوب است.

این موضوع در قرآن کریم نیز به صورت پژوهش‌های متعددی مورد توجه قرار گرفته است. به طور مثال:

۳- کتاب «اخلاق در اسلام» نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی که در جلد ۲ کتاب خود فصل سوم و چهارم را به بررسی حرص و طمع در قرآن کریم، اختصاص داده است.

۴- کتاب «عرفان اسلامی» نوشته استاد حسین انصاریان که در جلد دهم، باب پنجاه و دوم را به طمع و نکوهش آن در قرآن کریم و روایات اختصاص داده و داستان‌های عبرت‌آموزی را در این زمینه مطرح کرده است.

بنابراین با بررسی‌های صورت گرفته به این نتیجه رسیده شد که موضوع مدنظر نگارندگان این تحقیق، به صورت تطبیقی تاکنون انجام نگرفته است.

۲- بررسی تطبیقی حرص و طمع در قرآن کریم و مثنوی مولانا

۲-۱: بسامد حرص در قرآن کریم و مثنوی

واژه طمع و مشتقات آن دوازده بار در قرآن به کار رفته است. واژه حرص نیز پنج بار در آیات ۹۶ سوره بقره، ۱۲۹ سوره نساء، ۱۰۳ سوره یوسف، ۱۲۸ سوره توبه و ۳۷ سوره نحل استعمال شده است. البته مفهوم غیر مستقیم از حرص را می‌توان در کاربرد واژه‌های دیگری همچون «هلوع» و نیز از جمله‌هایی مانند: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر/۲۰) و مال را دوست دارید، دوست داشتنی بسیار، «وَأِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات/۸) و راستی او

سخت شیفته مال است. «جَمَعَ مَالاً وَ عَدَّدَهُ؛ (حمزه/۲) مالی گرد آورد و برشمردش.» و «أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ؛ (مائده/۴۲) بسیار مال حرام می‌خورند» و مانند آن به دست آورد. در حقیقت این جمله‌ها همان مفهوم حرص و آز را بیان می‌کنند.

در مثنوی معنوی حدود ۱۲۹ بار واژه حرص، ۹۰ بار واژه طمع، و ۹ بار واژه «آز» به کار رفته است.

۲-۲: مقصود از حرص در قرآن کریم و مثنوی معنوی

حرص و طمع به معنی وسوسه‌های شیطانی است، که قرآن کریم، مسلمانان را به کناره‌گیری از آن بسیار توصیه کرده است. حرص، وسوسه‌ای مذموم است که آدم و حوا را به خوردن میوه ممنوعه کشاند:

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبُلَى؛

(طه/۱۲۰)

باز شیطان در او وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا (میل داری) تو را بر درخت ابدیت و ملک جاودانی دلالت کنم؟

مطابق آیه بالا و آیات بعد از آن که به جهت اختصار ذکر نگردید. انگیزه‌ای که سبب شد آدم و حوا به خوردن میوه ممنوعه تن در دهند و به وعده‌های شیطان اعتماد کنند و فرمان خداوند را به فراموشی بسپارند، چیزی جز حرص و افزون‌طلبی نبود.

در قرآن کریم، حرص، غریزه طبیعی انسان دانسته شده است. قرآن افزون بر ریشه‌یابی آزمندی انسان، که آن را غریزه طبیعی انسان برای انباشت هرچیز کمالی می‌داند که به جهت اشتباه در مصداق و یا تطبیق، انباشت مال را، امری کمال یافته است، بیان می‌کند که عوامل دیگری می‌تواند در این جهت‌گیری مؤثر باشد و موجب شود تا آدمی به جای کمال جویی، در مصادیق دیگر به این سمت و سوی هدایت شود.

از جمله عواملی که قرآن برای آزمندی انسان به سوی مال و انباشت ثروت اشاره می‌کند می‌توان به پندار خلود در دنیا به کمک مال و منال اشاره کرد. این مفهوم در آیات دوم و سوم از سوره‌ی مبارکه‌ی همزه چنین بیان شده است:

الَّذِي جَمَعَ مَالاً وَ عَدَّدَهُ؛ (همزه/۲) همان کسی که مالی جمع کرده و دایم به حساب و

شماره‌اش سرگرم است.

يَخْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ؛ (همزه/۳) پندارد که مال و دارایی دنیایش عمر ابدش خواهد

بخشید.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛ (معارج/۱۹) که انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی‌صبر است.

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا؛ (معارج/۲۰) چون شر و زبانی به او رسد سخت جزع و بی‌قراری کند.

وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا؛ (معارج/۲۱) و چون مال و دولتی به او رو کند منع (احسان) نماید.»

إِلَّا الْمُصَلِّينَ؛ (معارج/۲۲) مگر نماز گزاران حقیقی.»

مفسران و ارباب لغت برای «هلوع» معانی زیادی آورده‌اند که بسیاری از آنها نزدیک به هم یا لازم و ملزوم یکدیگر است. در لسان‌العرب چهار معنی برای آن ذکر گردید: حرص، جزع و کم‌صبری، یا بدترین نوع جزع (ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ذیل ماده هلع) و در مجمع‌البیان نیز آن را به معنی شخص «ضجور» یعنی بی‌قرار و بی‌حوصله، «شحیح» یعنی خیل و «جزوع» یعنی بی‌تابی کننده و «شدید‌الحرص» ذکر کرده است. طبرسی، ۱۴۰۸ق، ذیل ماده هلوع)

نویسنده‌ی تحقیق معتقد است که ریشه اصلی این ماده تمایل به بهره‌گیری از نعمت‌ها و لذت‌هاست؛ اما جزع و حرص و کم‌صبری، همه از آثار همین ریشه‌ی نخستین است. و بالاخره اینکه «هلوع» در آیات فوق به معنای انسان بی‌صبر و حریص است. (مصطفوی، ۱۳۶۷: ماده هلع)

خداوند در برخی آیات دیگر، آفرینش انسان را بهترین معرفی کرده است: «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۴) و خود را بهترین خالق برشمرده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/۱۴) اما در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟

به نظر می‌رسد در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. از طرفی نفس، انسان را به بدی سوق می‌دهد: «إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف/۵۳) ولی عقل، انسان را از آن باز می‌دارد: «نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (نازعات/۴۰) و رشد انسان در انتخاب میان این تقابل‌هاست که به تربیت و تزکیه انسان می‌انجامد. در واقع اوج این مصادیق را می‌توان در داستان روستایی و شهری در مثنوی مشاهده کرد.

پس از اینکه «شهری» متوجه می‌شود که فریب خورده و پی به اشتباهش می‌برد. آن وقت است که دیگر از روستایی دوری می‌گزیند و سعی می‌کند که دیگر فریب او را نخورد. در این داستان، روستایی نماد «نفس» و شهری نماد «عقل» است. فرزندان نماد «علم»، «دانش» و دارایی‌های شهری هستند. این ابیات را می‌توان اینگونه تفسیر کرد: «زمانی که عقل، فریب نفس را می‌خورد و پی به اشتباه خود می‌برد، راه برگشت را می‌گیرد و از نفس و فریب‌های او به خاطر گمراه کردن وی، دوری می‌جوید.»

اصولاً از آن گونه که آثار مولانا درک می‌شود حرص در برابر قناعت قرار دارد:

از قناعت هیچ کس بی‌جان نشد از حریصی هیچ کس سلطان نشد
(همان، ج ۵: ۹۳۷)

مولوی نیز حرص را خصیصه ذاتی می‌داند که کسی از آن در امان نیست.

گر نبودی شب همه خلقان ز آرز خویشتن را سوختندی ز اهتزاز
از هوس وز حرص سود اندوختن هر کسی دادی بدن را سوختن
شب پدید آید چو گنج رحمتی تا رهند از حرص خود یک ساعتی
(همان، ج ۳: ۵۸۳)

وی معتقد است که حرص درون همگان وجود دارد؛ اما برخی انسان‌ها آن را کنترل می‌کنند. اینچنین افرادی از نظر مولانا، در جایگاه والای انسانیت قرار داده‌اند و به درجه‌ی پیامبری نائل شده‌اند، و این موضوع همان اختیار انسان را در به کار بردن حرص بیان می‌کند.

ترک خشم و شهوت و حرص آوری هست مردی و رگ پیغمبری
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۵: ۱۰۱۵)

۲-۳: انواع حرص در قرآن کریم و مثنوی معنوی

در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) و همچنین مثنوی مولوی هم از حرص و طمعی که جنبه‌ی ایجابی دارد، سخن به میان آمده و هم از حرصی که سلبی است. بنابراین نگرش مولانا راجع به حرص، مشابه نگرش‌های قرآنی است هیچ مغایرتی با قرآن کریم و منابع اسلامی ندارد. در این قسمت به تفکیک، به دو جنبه‌ی ایجابی و سلبی حرص در مثنوی معنوی و قرآن کریم پرداخته می‌شود.

۲-۳-۱: حرص ایجابی

در قرآن کریم، خداوند پیامبر اکرم (ص) را به خاطر حریص و آزمند بودنش در هدایت مسلمانان می‌ستاید و در حقیقت، به حرص ایجابی و مفید اشاره دارد. در سوره مبارکه‌ی توبه آمده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ» (توبه/۱۲۸) همانا رسولی از جنس شما برای (هدایت) شما آمد که فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می‌آید و بر (آسایش و نجات) شما بسیار حریص و به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

در جای دیگر می‌فرماید: «إِنْ تَخْرُسْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (نحل/۳۷) (ای رسول ما) تو اگر چه بسیار حریص و مشتاق هدایت خلق هستی و لیکن (بدان که) خدا آنان را که (پس از اتمام حجت) گمراه کرده دیگر هدایت نکند و آن‌ها را یآوری نخواهد بود.»

در روایات اسلامی نیز واژه «حرص» در موارد زیادی در جایی به کار رفته است که بار مثبت دارد. امام علی(ع) می‌فرماید: «تو که برای به دست آوردن آنچه رسیدنش به تو ضمانت شده است، حرص می‌زنی در انجام آنچه نیز بر تو واجب است حریص باش.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۲۴۹)

امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «لَا حِرْصَ كَالْمُنَافَسَةِ فِي الدَّرَجَاتِ؛ هَيْجَ حِرْصِي مَانِدَ رِقَابَتِ بَرَايَ رَسِيدِن بَه مَرَاتِبِ وَالَايِ اِنْسَانِي نَيْسَت.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۴۴۲) بنابراین حرص مفهوم گسترده‌ای دارد که به معنی شدت علاقه به چیزی و تلاش فوق‌العاده برای وصول به آن است که اگر در طریق خیر و سعادت باشد ممدوح و هرگاه در طریق دنیاپرستی باشد مذموم است، اگرچه غالباً این واژه بار منفی دارد.

در مثنوی مولوی نیز گاه حرص بار مثبت دارد. بنابراین، اگرچه مولوی عاری بودن از حرص را موجب یک تجربه‌ای شهودی و دستیابی به معرفت عرفانی می‌داند؛ اما آن را به طور کامل، نفی نمی‌کند. او در قصه دقوقی نیز این نوع طمع را بیان می‌کند. آنجا که دقوقی بیان می‌کند: «خداوندا ای دانای اسرار نهانی، توئی که راه نیاز در دلم گشودی، من اگر چه در میان دریا نشسته‌ام، اگر چه در دریا غوطه‌ورم، با این حال در آب سبوی طمع‌ی ناچیز هم دارم.» (جعفری، ۱۳۶۷، ج ۷: ۴۲۹) داستان خود را مانند داستان تنازع کنندگان بیان می‌کند که پیش داوود رفتند با اینکه یکی از طرفین نود و نه بُز داشت، باز چشم در یک بز دیگر

دوخته بود. وی بیان می‌کند گرچه من حریصم، ولی حرص و آزی که دارم در راه عشق خداست که برای من فخر و مقام والائی است. حرص و طمع و قیح و زشت است که در راهی غیر از عشق حق بجوشد.

طمع در آب سبو هم بسته‌ام	در میان بحر اگر بنشسته‌ام
طمع در نعجه حرفم هم بجاست	همچو داوودم نمود نعجه مراست
حرص اندر غیر تو ننگ و تباه	حرص اندر عشق تو فخر است و جاه

(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۳: ۵۰۰)

۲-۳-۲: حرص سلبی

چنانکه گفته شد در قرآن کریم، به جز مواردی چند که به حرص ممدوح اشاره شده و در بالا بدان پرداخته شد، بیشتر مضامینی که در ارتباط با حرص به کار رفته، حاوی بار منفی است. در مثنوی مولانا نیز علاوه بر آنکه به حرص پسندیده اشاره شده، اما بیشترین مضامینی که به کار رفته در ارتباط با مفهوم منفی حرص و مذمت آن است.

در مواردی که مولانا در ارتباط با حرص ناپسندیده و سلبی سخن رانده، مفاهیم متعددی را بیان کرده است. از جمله اینکه وی مانند مولای متقیان^۱، ریشه‌ی حرص و طمع را بدگمانی و سوء ظن نسبت به پروردگار معرفی می‌کند و یا اینکه حرص را گمراه کننده و باعث فریب می‌داند. او همچنین حرص را مانعی برای دریافت حقیقت می‌پندارد از نظر شاعر، حرص و طمع باعث قطع رحمت پروردگار و رنج و غم می‌شود. او عقیده دارد که هر چه انسان در ورود به کاری منع شود، به انجام آن بیشتر حریص می‌شود.

امام باقر(ع) در حدیثی می‌فرماید: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةِ الْقَرْزِ كُلَّمَا اِزْدَادَتْ مِنْ الْقَرْزِ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ اُبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ عَمًا؛ آدم حریص نسبت به دنیا مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر اطراف خود می‌تند (و پيله را ضخیم‌تر می‌کند) سخت‌تر می‌تواند از آن خارج شود و سرانجام در درون پيله خود می‌میرد.» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۷: ۱۵۵۰) مولانا می‌سراید:

گر بریزی بحر را در کوزه‌یی	چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌یی
کوزه چشم حریصان پر نشد	تا صدف قانع نشد، پر دُر نشد

(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۶)

مولانا در ابیات بالا به نکوهش حرص و آز می‌پردازد و بیان می‌دارد: هرچند در دنیا چیزهای زیادی وجود دارند که ممکن است فکر کنیم با به دست آوردن آنها می‌توانیم زندگی بهتر و شادتری داشته باشیم، ولی مگر وجود محدود ما چقدر گنجایش دارد که این همه حرص می‌زنیم؟

مولانا در بیت دیگری با اشاره به حدیثی از رسول گرامی اسلام - صلی‌الله‌علیه‌وآله - که فرمود: «قناعت گنجی است که فانی نمی‌شود.» (فتال نیشابوری، بی‌تا: ۴۵۶) نیز فرمود: «قناعت مالی است که تمام نمی‌شود.» (همان جا) به ارزش قناعت اشاره می‌کند و می‌گوید:

گفت پیغمبر قناعت چیست گنج گنج را تو وا نمی‌دانی ز رنج
(مولوی، ۱۳۵۷، ج: ۱، ۱۳۵)

مولانا خود از آن دسته انسان‌هایی است که توانسته این صفت زشت انسانی را در خود مهار کند و قناعت همان گنج رسول‌الله را برای خود برگزیند. او معتقد است از مهمترین رذایل اخلاقی که مانع از بریدن تعلقات و رسیدن به عالم فنای بقا می‌گردد زیاده‌خواهی است:

از طمع هرگز نخواهم من فسون این طمع را کرده‌ام من سرنگون
(همان، ج: ۱، ۱۳۷)

۲-۴: علل حرص در قرآن کریم و مثنوی معنوی

آزمندی، پدیده سرشتی آدمیان است که در گفتار و کردار ایشان پیدا می‌شود. هرچند که انسان حریص گمان می‌کنند که دیگران نمی‌فهمند، اما آهنگ گفتار و گونه واژگان، نشان دهنده‌ی پندار اوست و هرگز در پشت پرده‌ی نیرنگ پنهان نخواهد ماند.

گرچه حرص پدیده‌ای ذاتی است که درون همه انسان‌ها وجود دارد؛ اما زیاده‌خواهی و نداشتن ایمان و توکل به پروردگار باعث به وجود آمدن حرص در آدمی می‌شوند. قرآن مجید طمع را ثمره مرض قلب می‌داند. قلبی که از ایمان به خدا محروم است، گرفتار نفسانیات گوناگون از جمله حالات خطرناک طمع است. قرآن مجید در سوره مبارکه مدثر می‌فرماید:

انسان‌های حریص، هرچه از نعمت‌های مادی برخوردار شوند باز طمع دارند و این باعث می‌شود، آدمی از مقررات الهی تجاوز کرده و به حقوق مردم تجاوز کند.

«وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا» (مدثر/۱۲) و به او مال و ثروت فراوان بذل کردم.

«وَبَيْنَ شُهُوداً» (مدثر/۱۳) و پسران بسیار حاضر به خدمت نصیب گردانیدم.
 «وَمَهَّدَتْ لَهُ تَمْهيداً» (مدثر/۱۴) و اقتدار و مکت و عزت دادم.
 «ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ» (مدثر/۱۵) و (با کفران این نعمت‌ها) باز هم از من طمع افزونی آن دارد.

«كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً» (مدثر/۱۶) هرگز (بر نعمتش نیفزاییم) که او با آیات ما دشمنی و عناد ورزید.

مولوی نیز ضمن اینکه طمع را خصیصه‌ای ذاتی در وجود انسان‌ها می‌داند که انسان مختار است که این میل را به هر سمت و سو که خود مایل است هدایت کند، بیان کرده که علت حرص، سوءظن نسبت به پروردگار و نداشتن ایمان و توکل دانسته است:

بدگمانی کردن و حرص آوری کفر باشد نزد خوان مهتری
 (مولوی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۱)

۲-۵: نتایج حرص در قرآن کریم و مثنوی معنوی

مهمترین نتایج حرص در قرآن و مثنوی بدین شرح است:

۲-۵-۱: تغییر نگرش و نابینایی از دیدن حقایق معنوی

این رذیلت اخلاقی آدمی را بر می‌انگیزد تا به سوی چیزهایی حرکت کند که نه برایش فایده‌ای دارند و نه اینکه او به آنها نیاز حقیقی دارد. قرآن بیان می‌دارد که چیرگی هوس‌ها بر انسان، باعث می‌شود که وی از دیدن حقایق بی‌بهره باشد و خداوند و بر دلش مهر و بر دیده‌اش پرده قرار دهد:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؛ (جاثیه/۲۳) ای رسول ما آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (و پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر (قهر) بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده؟ پس او را بعد از خدا دیگر که هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمی‌شوید؟»

در نگاه مولانا در ابیات متعددی، مهمترین اثر حرص در آدمی، تغییر نگرش است. انسان حریص، اشیا را آن‌گونه که هست نمی‌بیند؛ بلکه آنها را آن‌گونه که می‌پندارد، می‌بیند. در مواردی حتی حقیقت را انکار می‌کند و می‌توان گفت: حرص، پرده‌ای ضخیم بر روی حقایق

است و حتی مانع دیدن آفتاب تابان می‌شود. مولانا این موضوع را در مثنوی، چنین ذکر کرده است:

حرص، چون خورشید را پنهان کند چه عجب گر پشت بر برهان کند
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۵: ۹۶۹)

از نظر مولانا نیز، انسانی که گرفتار طمع باشد، دلش روشن نیست و به دیدار و لقای پروردگار نایل نمی‌شود. وی طمع را همچون حجابی بین خداوند و بندگان می‌داند و بیان می‌دارد:

هر که را باشد طمع، الکن شود با طمع کی چشم دل روشن شود
پیش چشم او خیال چاه و زر همچنان باشد که موی اندر بصر
جز مگر هستی که از حق پر بُود گر چه بدهی گنج های او پر بود
هر که از دیدار برخوردار شد این جهان در چشم او مردار شد
لیک آن صوفی ز مستی دور بود لاجرم از حرص او بی نور بود
صد حکایت بشنود مدهوش حرص در نیابد نکته‌ای در گوش حرص
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۴۸-۲۴۷)

مولوی کوری حاصل از حرص را بسیار بدتر و خطرناک‌تر از کوری حاصل از فقدان حس بینایی می‌داند و می‌گوید:

بودشان تمییز کان مظهر کند لیک حرص و آز کور و کر کند
کوری کوران ز رحمت دور نیست کوری حرص است کان معذور نیست
(همان، ج ۴: ۷۱۶)

مولانا بیان می‌کند که حرص و طمع بصیرت معنوی را از انسان می‌گیرد و راه حقایق را بر او می‌بندد. وی بیان می‌دارد که برای رهایی از این، باید حرص و طمع را که به منزله حجابی است بین حق و باطل، در وجود خود از بین برد:

پس طمع کورت کند نیکو بدان بر تو پوشاند یقین را بی‌گمان
حق تو را باطل نماید از طمع در تو صد کوری فزاید از طمع
از طمع بیزار شو چون راستان تا نهی پا بر سر آن آستان
(همان، ج ۳: ۴۰۸)

و نتیجه این که در نگاه مولانا، حرص همانند حجابی می‌باشد که انسان را کور و لال و کر می‌کند و انسانی که حریص است چشم و دلش روشن نیست و نمی‌تواند به حقایق دست

یابد و تا مادامی که طمع در انسان وجود دارد نمی‌تواند با خدا باشد و دور از خدا است. خداوند متعال در قرآن کریم، به انسان‌هایی اشاره کرده که آفریده شده برای دوزخ هستند. این افراد از نظر قرآن، در دلشان حقیقت و در چشمانشان بینایی یافت نمی‌شود و گوش‌های آنها نیز شنوایی ندارند و دچار نابینایی معنوی هستند. این افراد از نظر قرآن، همانند چهارپایان، غافل و گمراه هستند:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹) و محققاً بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم، چه آن‌ها را دل‌هایی است بی‌ادراک و معرفت، و دیده‌هایی بی‌نور و بصیرت، و گوش‌هایی ناشنوای حقیقت، آن‌ها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه‌ترند، آن‌ها همان مردمی هستند که غافل‌اند.»

مولانا نیز با اشاره به این موضوع و با بهره‌گیری از آیات قرآن، همواره در مثنوی، بر این نکته تأکید می‌کند که حرص و طمع، بصیرت معنوی انسان را از بین می‌برد و مانع روشن شدن دل و چشم او می‌شود:

یک حکایت گویمت بشنو بهوش تا بدانی که طمع شد بند گوش
هر که را باشد طمع، الکن شود با طمع کی چشم و دل روشن شود؟
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۵۷)

آیه زیر مربوط به داستان آدم و همسرش حوا و مبارزه با شیطان است:

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف/۲۰). آن گاه شیطان، آدم و حوا را به وسوسه فریب داد تا زشتیهایشان را که از آنان پوشیده بود بر ایشان پدیدار کند و گفت: خدایتان شما را از این درخت نهی نکرد جز برای اینکه مبادا (در بهشت) دو فرشته شوید یا عمر جاودان یابید.»

مطابق آیات قرآن، خدا آدم را در بهشت جای داد و از نزدیک شدن به شجره‌ی ممنوعه نهی فرمود و از تسلیم شدن در برابر وسوسه‌های شیطان برحذر داشت، ولی سرانجام وسوسه‌های حرص آلودشیطان کار خود را کرد و آدم مرتکب ترک اولی شد و از درخت ممنوعه خورد و زندگی بهشتی را از دست داد و در میان انبوه مشکلات این دنیا گرفتار شد.

چه انگیزه‌ای سبب شد که آدم(ع) به وسوسه‌های شیطان تن در دهد و به وعده‌های او اعتماد کند و فرمان صریح الهی را درباره شجره ممنوعه به فراموشی بسپارد؟! آیا جز این است که حرص و فزون‌طلبی، حجابی در برابر چشمان آنها شد؟

مولانا نیز با تبعیت از کلام وحی، بیان می‌دارد که طمع همچون حجابی مقابل چشمان انسان قرار می‌گیرد و در واقع، چشم حقیقت‌بین او را کور می‌کند. پس طمع به منزله حجابی است میان باطل و حق و بالاخره این حجاب انسان را به خواری و ذلت می‌کشاند.

در ابیات زیر با اشاره به آیه هشتم از سوره مبارکه‌ی یاسین - «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يَبْصُرُونَ» (یس/۸) - حرص را به صیادی غافل تشبیه می‌کند که از صید خود بی‌خبر است و مقابل چشمانش، پرده و مانعی وجود دارد که نمی‌تواند حقیقت را مشاهده کند:

حرص صیادی ز صیدی مغفلست	می‌کند او دلبری و او بی‌دلست
بین ایدی خلفهم سداً مباش	که نبینی خصم را ز آن خصم فاش
تو کم از مرغی مباش اندر نشید	بین ایدی خلف عصفوری بدید

(مولوی، ۱۳۵۷، ج: ۵، ۸۵۸)

۲-۵-۲: ایجاد حجاب میان خداوند و انسان

در قرآن کریم، مشاهده می‌کنیم که ابراهیم(ع) از خداوند خواست تا چگونگی حشر اکبر و زنده کردن مردگان را به وی نشان دهد و خداوند متعالی انگیزه پرسش او را جویا شد، زیرا انسان موحد معتقد به آفریدگار جهان، درباره معاد و روز رستاخیز شبهه‌ای ندارد تا زمینه‌ای برای سؤال وی باشد. آن حضرت دلیل این درخواست را رسیدن خود به آرامش دانست. بدین وسیله خداوند به او دستور داد که چهار پرنده انتخاب کند و بعد از ریز ریز کردن آنها، قسمت‌هایی از آنها را بر سر کوه قرار دهد و سپس آنها را فرا بخواند تا به سوی او حرکت کنند:

«وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اَرْنِیْ كَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتِیْ قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰی وَ لٰكِن لِّیَطْمَئِنَّ قَلْبِیْ قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَیْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰی كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَا تَیْنَكَ سَعِیًّا وَ اعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ» (بقره/۲۶۰)

و چون ابراهیم گفت: بار پروردگارا، به من بنما که چگونه مردگان را زنده خواهی کرد؟ خدا فرمود: باور نداری؟ گفت: آری باور دارم، لیکن خواهم (به مشاهده آن) دلم آرام گیرد.

خدا فرمود: چهار مرغ بگیر و گوشت آن‌ها را به هم درآمیز نزد خود، آن گاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار، سپس آن مرغان را بخوان، که به سوی تو شتابان پرواز کنند؛ و بدان که خدا (بر همه چیز) توانا و داناست.»

مولوی با بهره‌گیری از این آیات، مفاهیم عرفانی ناب را مطرح کرده و چهار پرنده را نماد موارد مختلفی قرار داده است. به عنوان مثال «بط» را نماد حرص و طمع قرار داده است. سپس با بیان این موضوع که طمع به منزله حجابی میان پروردگار و انسان است، اینگونه تفسیر می‌کند که باید برای از بین بردن «بطِ حرص» مانند حضرت ابراهیم(ع) عمل کرد و حجاب‌ها را از بین برد:

این بیان بط حرص منثی است از خلیل آموز کاین بط کشتنی است
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۵: ۸۴۲)

در ادامه با اشاره به همین موضوع، باز هم بیان می‌دارد که حرص همانند همان بط در داستان حضرت ابراهیم(ع) است. از نظر وی، هر کسی از روی طمع به خداوند شرک بورزد خداوند او را نمی‌بخشد. در واقع طمع حجابی می‌شود بین بنده و خالق که باعث شرک به پروردگار می‌شود.

حرص بط یکتاست و آن پنجاه تاست حرص و شهوت مار و منصب ازدهاست
حرص بط از شهوت حلق است و فرج در ریاست بیست چندانست درج
از الوهیت زند در جگاه لاف طامع شرکت کجا باشد معاف
(همان، ج ۵: ۸۴۷)

در واقع این ابیات مولانا که طمع را به مثابه شرک به پروردگار می‌داند و سپس نتیجه می‌گیرد که شرک، گناهی نابخشودنی است به آیه ۴۸ از سوره مبارکه نساء اشاره دارد. در این آیه آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء/۴۸) محققاً خدا گناه شرک را نخواهد بخشید و سواى شرک را برای هر که خواهد می‌بخشد، و هر کس که شرک به خدا آورد به دروغی که بافته گناهی بزرگ مرتکب شده است.»

۲-۵-۳: قطع رحمت پروردگار

از نظر مولانا، حرص و زیاده‌خواهی باعث قطع رحمت پروردگار و کم شدن نعمت‌های پروردگار می‌شود. وی با اشاره به داستانی قرآنی که در آن، قوم موسی(ع) به سبب زیاده

خواهی و حرص خود، از رحمت پروردگار محروم شدند، به این مفهوم توجه نشان داده است. در قرآن کریم آمده است:

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاؤُا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ؛ (بقره/۶۱)

و (به یاد آرید) وقتی که به موسی اعتراض کردید که ما بر یک نوع طعام صبر نخواهیم کرد، از خدای خود بخواه تا برای ما از زمین نباتاتی برآورد مانند سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز. موسی گفت: آیا می‌خواهید غذای بهتری را که دارید به پست‌تر از آن تبدیل کنید؟ (حال که تقاضای شما این است) به شهر مصر فرود آید که در آنجا آن‌چه درخواست کردید مهیاست. و بر آن‌ها ذلت و خواری مقدر گردید، و چون دست از ستمکاری و عصیان برداشته و به آیات خدا کافر می‌گشتند و انبیا را به ناحق کشتند دیگر بار به خشم و قهر خدا گرفتار شدند..»

مولوی نیز با اشاره به همین ماجرا بیان داشته که گاهی اوقات حرص و زیاده خواهی، سبب قطع شدن روزی می‌شود:

جملگی گفتند با موسی ز آز بقل و قثاء و عدس سیر و پیاز
ز آن گدا روئی و حرص و آژشان منقطع شد من و سلوی ز آسمان
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۰۶-۲۰۵)

۲-۵-۴: عدم استجاب دعا

یکی از موانع دعا برای اجابت، مسأله «معصیت» است. یعنی انسان که مرتکب معصیت می‌شود، آن معصیت موجب می‌شود دعایی که انسان می‌کند به اجابت نرسد. اهل معرفت از آن تعبیر به «حجاب» می‌کنند. معاصی از آن حُجَبی است که اسم آن را می‌گذارند «حُجَبِ ظلمانی»، یعنی حجاب‌های سیاه و تاریک. در حدیثی از امام سجاده (ع) می‌خوانیم که آن حضرت از برخی گناهان نام برده که سبب ردّ دعا می‌شوند، و حرص نیز به طور ضمنی مدّ نظر او است: «الذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدَّعَاءَ: سُوءُ النِّيَّةِ، وَ حُبُّ السَّرِيرَةِ، وَ النِّفَاقُ مَعَ الْإِخْوَانِ، وَ تَرَكَ التَّصَدِيقِ بِالْإِجَابَةِ، وَ تَأْخِيرُ الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ حَتَّى تَذَهَبَ أَوْقَاتُهَا، وَ تَرَكَ التَّقَرُّبَ إِلَىٰ»

اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبِرِّ وَ الصَّدَقَةِ، وَ اسْتِعْمَالُ الْبِدَاءِ، وَ الْفُحْشُ فِي الْقَوْلِ؛ أَنْ گناهانی که دعا را باز می‌گرداند: بد دلی و بد طینتی، نفاق با برادران ایمانی، باور نداشتن اجابت دعا، تأخیر نمازهای واجب تا آن که وقت آن بگذرد، نزدیک نشدن به خدای عزوجل به وسیله صدقه و بدزبانی و فحش در گفتار.» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۲۷۱)

مولانا معتقد است که حرص و طمع، یکی از دلایل به اجابت نرسیدن دعاهاست:

بوی کبر و بوی حرص و بوی آز	در سخن گفتن بیاید چون پیاز
گر خوری سوگند: من کی خورده‌ام؟	از پیاز و سیر تقوی کرده‌ام
آن دم سوگند، غمازی کند	بر دماغ هم‌نشینان بر زند
بس دعاها رد شود از بوی آن	آن دل کژ می‌نماید در زبان

(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۳: ۴۱۳)

۲-۵-۵: به وجود آوردن غم و رنج

حرص در دنیا انسان را گرفتار رنج و تعب دائمی می‌کند، چنان که امام علی (ع) فرمود: «الْحَرِصُ مَطِيهَ التَّعَبِ؛ حرص مرکب رنج و زحمت است!» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۸۶) در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف آمده است: «وَ اِلَى مَدْيَنَ اٰخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ (اعراف/۸۵) و به اهل مدین برادر آن‌ها شعیب را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدای یکتا را پرستید که شما را جز او خدایی نیست، اکنون از جانب پروردگارتان بر شما برهانی روشن آمد پس در سنجش، کیل و وزن را تمام دهید و به مردم کم‌فروشی نکنید، و در زمین پس از نظم و اصلاح آن (با آمدن قوانین آسمانی)، به فساد برنخیزید. این کار (یعنی خدا را به یگانگی پرستیدن و با خلق به عدالت کوشیدن و در وزن خیانت نکردن) برای شما بسیار بهتر است اگر (به خدا و روز قیامت) ایمان دارید.»

این آیه به داستان قوم شعیب (ع) اشاره دارد که حرص و فزون طلبی آنها را به مخالفت با این پیامبر بزرگ و انکار تعلیمات آسمانی او واداشت. مطابق این آیه انحراف قوم شعیب (ع) نخست شرک و بت‌پرستی و سپس کم‌فروشی و ضایع کردن حقوق مردم و در مجموع فساد در زمین بود. آنها به قدری حریص بر دنیا بودند که با صراحت به پیامبرشان شعیب گفتند ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند ترک کنی یا آنچه

را می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟

این در حالی بود که کم‌فروشی و غضب حقوق مردم نه تنها سبب فزونی اموال آنها نمی‌شد، بلکه همان‌طور که قرآن اشاره کرده است، به فساد جامعه آنها منجر می‌گشت، اعتماد عمومی از میان می‌رفت و اموال را به کاستی می‌گذاشت، بنابراین حرص و فزون طلبی آنها نتیجه معکوس می‌داد و سبب رنج و عذاب آنها شد.
مولانا نیز بیان می‌کند که حرص و طمع باعث غم می‌شود:

آدمی را عجز و فخر آمد امان از بلای نفس پر حرص و غمان
آن غم آمد آرزوهای فضول که بدان خو کرده است آن صید غول
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۳: ۵۶۲)

مفهوم دیگری که از شعر مولانا استنباط می‌شود، این است که وی بیان داشته انسان بر هر چه که از آن منع شود، بیشتر حرص می‌ورزد. این مفهوم اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) دارد که فرموده است:

«الانسان حریص علی ما مُنِع» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۸۹)

در ابیات زیر از مولانا، همین مفهوم بیان شده و شاعر با تلمیح به روایت فوق چنین سروده است:

الله ز آن دز ذات الـصـور دور باشـید و بترسـید از خطـر
روی و پشت برج‌هایش سقف و بیست جمله تمثال و نگار و صورت است
همچو آن حجره زلیخا پر صور تا کند یوسف به ناگاهش نظر
چون که یوسف سوی او می‌نگرید خانه را پر نقش خود کرد آن مکید
کیست کز ممنوع گردد ممتنع چون که «الانسان حریص ما منع»
نهی بر آل تقی تبعیض شد لیک بر اهل هوا تحریض شد
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۶: ۱۱۹۰)

قرآن مجید در سوره مبارکه مدثر می‌فرماید: این‌گونه افراد هرچه از نعمت‌های مادی برخوردار شوند باز سیر نشده و طمع در اضافه شدنش دارند که البته این طمع باعث می‌شود، آدمی از حدود و مرزها و مقررات الهی تجاوز کرده و دست تعدی به حقوق حق‌ه مردم دراز کند. طمع کار حدّ و مرزی برای خود نمی‌شناسد و قانونی را محترم نمی‌داند و به هر کاری که شهوت او اقتضا کند دست می‌زند:

«وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا» (مدثر/۱۲) و به او مال و ثروت فراوان بذل کردم.

«ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ» (مدثر/۱۵) و (با کفران این نعمت‌ها) باز هم از من طمع افزونی آن دارد.

۲-۵-۶: گمراه کردن

حرص، یکی از عوامل گمراهی انسان و به عصیان کشیدن اوست. چنانکه قبلاً هم گفته شد. انگیزه‌ای که سبب شد آدم(ع) و حوا به وسوسه‌های شیطان تن در دهند و به وعده‌های او اعتماد کنند، چیزی جز حرص و افزون‌طلبی نبود:

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه/۱۲۰)

مولانا نیز با تبعیت از کلام وحی و با اشاره به مضامین قرآنی، به نوعی همین مضمون را در ابیات زیر بیان می‌کند. در بیت زیر بانگ گرگ همان وسوسه‌های شیطانی هستند که انسان را فریب می‌دهند.

هر ندایی که ترا حرص آورد بانگ گرگی دان که او مردم دزد
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۳۱۴)

۲-۶: راه درمان حرص از منظر قرآن کریم و مثنوی معنوی

در قرآن کریم آمده است: کسی که خدا را قادر و رازق می‌داند و کلید همه نیکی‌ها را در دست او می‌بیند، حرص در جمع مال و مواهب مادی دیگر نخواهد داشت. «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (آل عمران/۲۶) بگو (ای پیغمبر): «بار خدایا، ای پادشاه ملک هستی، تو هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی ملک و سلطنت بازگیری، و هر که را خواهی عزت دهی و هر که را خواهی خوار گردانی، هر خیر و نیکی‌ی به دست توست و تنها تو بر هر چیز توانایی.»

مولوی خطاب به خواننده خود، بیان می‌دارد: بعد از اینکه حرص و طمع به شما هجوم می‌آورد به خداوند پناه ببرید. وی آفت حرص و نفسانیات را دوری از خداوند می‌داند، اگر به خدا پناه ببریم دیگر از این خواسته‌ها خبری نیست و آنها از بین می‌روند:

آن زمان که حرص جنبید و هوس دم به دم می‌گو که ای فریاد رس
کان زمان پیش از خرابی بصره است بو که بصره وا رهد هم زان شکست
(مولوی، ۱۳۵۷، ج ۶: ۱۰۵۲)

ایهام تبادل ظریفی در بیت آخر دیده می‌شود. بصره تداعی کننده بصر یا چشم است و از دید مولوی حرص و شهوات، چشم را از دیدن حقایق نابینا می‌کند:

تا که از تن تار وصلت بگسلند پیش تو آیند کز تو مقبلند
 پر زنان ایمن ز رجع سرنگون در هوا کانا الیه راجعون
 بانگ می‌آید تعالوا زآن کرم بعد ازین رجعت نماند درد و غم
 (مولوی، ۱۳۵۷، ج ۵: ۱۰۲۲)

در قرآن کریم آمده است: ای خدایی که می‌شکافی و نجات می‌دهی من را نجات بده، برای آزادی از زنجیری که حرص بر گردنمان انداخته است و ما را اسیر خود کرده است به خدا پناه می‌بریم، یعنی از شرّ شیطانی که انسان را وسوسه و گمراه می‌کند به خداوند پناه می‌بریم و تنها به او توکل می‌کنیم: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ؛ (فلق/۱) بگو: «من پناه می‌جویم به خدای فروزنده صبح روشن.»

نتیجه

مولانا در مثنوی، به ستایش فضایل اخلاقی و سفارش به انجام آنها و نکوهش رذایل اخلاقی و توصیه به کناره‌گیری از آنها با بسامد بالا، پرداخته است. او در این اثر خود بیشترین تأکید را در از بین بردن رذایل دارد تا کسب کردن فضایل؛ زیرا از نظر او، با از بین رفتن رذایل اخلاقی، فضایل کسب می‌شوند.

تعالیم اخلاقی مولانا در مثنوی، کاملاً برگرفته از آیات و روایات اسلامی است و هیچ مغایرتی با آنان ندارد. بنابراین دیدگاه او با موازین قرآنی و روایات معصومین، دارای مفهوم یکسانی است. وی مبانی اسلامی را با جان و دل پذیرفته و در زندگی‌اش عملی کرده و آنها را در قالب شعر و زبان قابل فهم، تفسیر می‌کند. در واقع مثنوی روح منظوم قرآن است، گاهی برای این منظور از حکایات بهره‌جسته تا مردم را از بدی دور کند و آنها را به سوی خوبی و کار نیک سوق دهد.

در قرآن کریم، پنج بار واژه‌ی حرص به کار رفته است. این مفهوم در برخی از آیات قرآن مستقیماً به کار رفته است و در برخی دیگر تنها به مفهوم آن اشاره شده است و به طور غیر مستقیم مورد اشاره قرار گرفته است. در مثنوی معنوی حدود ۱۲۷ بار واژه حرص، ۹۰ بار واژه طمع و ۹ بار واژه «آز» به طور مستقیم به کار رفته است. در قرآن کریم و مثنوی، حرص،

خصیصه ذاتی دانسته شده که در درون همه انسان‌ها وجود دارد. حرص در دو نوع ایجابی و سلبی در قرآن کریم و مثنوی معنوی یافت می‌شود. در قرآن کریم و مثنوی بیان شده که زیاده‌خواهی و نداشتن ایمان و توکل نکردن به پروردگار باعث به وجود آمدن حرص در آدمی می‌شوند. مهم‌ترین نتایج حرص از دیدگاه قرآن و مثنوی بدین قرار است: تغییر نگرش و نابینایی از دیدن حقایق معنوی، ایجاد حجاب میان خداوند و انسان، قطع رحمت پروردگار، عدم استجاب دعا، به وجود آوردن غم و رنج، و گمراه کردن انسان. در قرآن کریم و مثنوی، اعتماد و توکل بر خداوند و پناه بردن به او، اصلی‌ترین راه درمان حرص است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، تهران: رامین، چاپ اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۷)، معانی الأخبار، ترجمه محمدی، تهران: چاپ دوم.
۴. ابن منظور، (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. انصاریان، حسین، (۱۳۸۶)، عرفان اسلامی، شرح مصباح‌الشریعه، ج ۱۰، قم، دارالعرفان.
۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۷۷)، غرر الحکم و درر الکلم، به قلم سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۷. جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۷)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، تهران، چاپ طلوع آزادی، چاپ یازدهم.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی؛ سید فضل الله یزدی طباطبایی، انتشارات دارالمعرفه للطباعه و النشر.
۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، بی‌تا، اخلاق ناصری، تهران: کتابفروشی اسلامییه
۱۱. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۱)، احادیث مثنوی، تهران، انتشارات امیرکبیر
۱۲. قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۸)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم.

۱۳. کلینی، محمد یعقوب (۱۳۶۵)، **اصول کافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. مجتبیوی، سیدجلال الدین، (۱۳۶۶)، **علم اخلاق اسلامی** (ترجمه حاج السعادات)، تهران: نشر حکمت، چاپ دوم.
۱۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاد.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، **میزان الحکمه**، ترجمه حمیدرضا شفیعی، قم: دارالحديث.
۱۷. مسکویه، ابوعلی، (۱۳۷۵)، **کیمیای سعادت** (ترجمه طهاره الاعراق)، ترجمه میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، نقطه.
۱۸.، (بی تا)، **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**، قم: انتشارات بیدار.
۱۹. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، **آشنایی با علوم اسلامی**، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، چاپ ششم.
۲۱. معلّمی، حسن، (۱۳۸۴)، **فلسفه اخلاق**، تهران، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱)، **اخلاق در قرآن**، تهران: مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، چاپ سوم.
۲۳. مولوی، (۱۳۵۷)، **مثنوی معنوی**، مقدمه استاد بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی، چاپ هشتم.
۲۴. مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، **نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مقالات:

- ۱- نوروز پور، لیلا، (۱۳۹۲)، **حرص و طمع در مثنوی مولوی و مقایسه آن تعلیمی با چهار اثر در حوزه ادبیات**، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ششم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۹، صفحات ۴۴۴-۴۳۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی